

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۸

## بازخوانی آموزه انحصار امامان در دوازده نفر

نصرت الله آیتی<sup>۱</sup>

### چکیده

اعتقاد به امامان دوازده گانه و انحصار تعداد ائمه در ۱۲ نفر یکی از مسلمات مذهب تشیع است که هم در روایات متعددی از آن سخن گفته شده است و هم اندیشمندان بزرگ شیعه به آن تصریح کرده اند. این مسئله علی رغم وضوحش از سوی پاره ای از جریان های انحرافی معاصر مورد تردید واقع شده و بازخوانی مجدد آن را ضرورت بخشیده است در نوشتار پیش رو هشت دسته روایت مورد واکاوی قرار گرفته است که بر انحصار ائمه در ۱۲ نفر دلالت دارند این مجموعه روایات افزون بر این که بر انحصار یاد شده دلالت دارند بر این نکته نیز دلالت دارند که از زمان رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ تا روز قیامت پیوسته حداقل یکی از این ۱۲ امام بر روی کره خاکی حضور دارد.

### واژگان کلیدی

امامان دوازده گانه، انحصار ائمه در ۱۲ نفر، استمرار امامت.

---

۱. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم  
(.ayati110@yahoo.com)

## مقدمه

مسئله انحصار امامان در عدد ۱۲ یکی از مسلمات مکتب تشیع است این مطلب به شکل های مختلفی در مکتوبات عالمان متقدم و متأخر شیعی منعکس شده است. به عنوان نمونه شیخ کلینی پراوازه ترین محدث شیعه در کتاب کافی بابی با عنوان ما جاء فی الاثنا عشر و النص علیهم گشوده است (کلینی، ۱۳۶۷ ش: ج ۱، ۵۲۵) و احادیث متعددی را در این باره روایت کرده است. صدوق اول نیز پس از اشاره به پاره ای از روایات ائمه اثنا عشر تصریح می کند که این عدد قابل کم و زیاد شدن نیست:

والإمامة لا تتغير والنسب لا ينقطع والعدد لا يزيد ولا ينقص. (ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش: ۱۶)

شیخ مفید نیز این چنین به مطلب یاد شده تصریح کرده است:

ويجب على كل مكلف أن يعرف إمام زمانه، ويعتقد إمامته وفرض طاعته، وأنه أفضل أهل عصره وسيد قومه، وأنهم في العصمة والكمال كالأنبياء عليهم السلام ويعتقد أن كل رسول الله تعالى فهو نبي إمام، وليس كل إمام نبياً ولا رسولاً، وأن الأئمة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله حجج الله تعالى وأوليائه وخاصة أصفياء الله، أولهم وسيدهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف، عليه أفضل السلام وبعده الحسن والحسين، ثم علي بن الحسين، ثم محمد بن علي بن الحسين، ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي بن موسى، ثم علي بن محمد بن علي، ثم الحسن بن علي بن محمد، ثم الحجة القائم بالحق ابن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى عليهم السلام لإمامة لأحد بعد النبي صلى الله عليه وآله غيرهم، ولا يستحقها سواهم. (شيخ مفيد، ۱۴۱۰ ق: ۳۲)

شیخ طوسی نیز در این باره چنین می نویسد:

أن الإمامة محصورة في الإثني عشر اماماً وأنهم لا يزيدون ولا ينقصون. (شيخ طوسي، ۱۴۱۱ ق: ۱۵۷)

با این وجود به دلیل شبهاتی که از سوی جریان های انحرافی طرح شده است این مسئله شایسته بازخوانی مجدد است.

در نوشتار پیش روی دو گفتار به بررسی مسئله یاد شده پرداخته خواهد شد در گفتار نخست مسئله انحصار امامان در عدد ۱۲ مورد واکاوی قرار خواهد گرفت و در گفتار دوم از استمرار سلسله امامان ۱۲ گانه تا روز قیامت و ضرورت وجود یک نفر از این امامان تا روز قیامت گفت وگو خواهد شد.

## گفتار نخست: انحصار ائمه در ۱۲

در مصادر حدیثی شیعه و اهل سنت ده‌ها روایت با این مضمون وجود دارد که امامان، خلفا، امیران، قیّم‌ها، حجت‌ها و اوصیاء بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۱۲ نفرند.<sup>۱</sup> محدثین شیعه و اهل سنت از این روایات چنین برداشت کرده‌اند که امامان و خلفای بعد از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله منحصر در همین تعداد است و به آن نه می‌توان کسی را افزود و نه می‌توان از آن کاست. از همین رو عالمان شیعه پیوسته در طول تاریخ به دلیل این که امامان شیعه ۱۲ نفر و مطابق با تعداد بیان شده در این روایاتند از یک سو بر حقانیت شیعه استدلال کرده‌اند و از سوی دیگر بر علیه اهل سنت محاجه کرده‌اند. (الجوهری، بی تا: ۱-۲؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۰۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۲۷) هم‌چنان که نویسندگان اهل سنت برای فهم این روایات و پیدا کردن مصادیق دوازده‌گانه آن به این سوی و آن سو رفته‌اند و برای این که مدعای شیعه به کرسی ننشینند نهایت تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا برای آن مصادیقی معرفی کنند.<sup>۲</sup> در حالی که اگر این روایات در مقام حصر تعداد ائمه علیهم السلام در عدد ۱۲ نباشد و شمار امامان معصوم علیهم السلام کمتر و یا بیشتر از عدد ۱۲ باشد استدلال عالمان شیعه بر حقانیت مذهب تشیع باطل خواهد بود و دست مذهب شیعه از یکی از استوارترین دلایل حقانیت خود خالی خواهد شد و از سوی دیگر اگر عالمان سنی مذهب از این روایات انحصار را فهم نمی‌کردند نیازی به آن همه توجیّهات بی‌اساس برای بیان مصادیق امامان ۱۲‌گانه نداشتند، چرا که آنها به راحتی می‌توانستند مدعی شوند این روایات در مقام حصر نیست و تعداد خلفای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله منحصر در این عدد نیست و آن حضرت تنها به شماره برخی از آنها اشاره فرموده‌اند و تمامی خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس خلفای آن حضرتند و در این روایات هیچ دلیلی بر حقانیت شیعه وجود ندارد. اما هم‌عالمان شیعه این روایات را دلیل حقانیت شیعه قلمداد کرده‌اند و هم‌عالمان اهل سنت از واژه استدلال شیعه کوشیده‌اند مصادیقی غیر از امامان مکتب تشیع برای این روایات بتراشند و این نشان از این دارد که عالمان شیعه و اهل سنت بر این نکته اتفاق نظر داشته‌اند که این روایات بر حصر خلفای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در عدد ۱۲ دلالت دارد و کسانی که مدعی شده‌اند که تعداد آنان کمتر یا بیشتر است در واقع حقانیت مذهب شیعه را هدف قرار داده‌اند.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مقاله دوازده امامی بودن اصل مشترک مذاهب اسلامی، غلامحسین زینلی، فصل‌نامه مشرق موعود، ش ۴۹.

۲. ر.ک: مقاله دوازده امامی بودن اصل مشترک مذاهب اسلامی

در میان مجموعه احادیث یاد شده احادیث فراوانی وجود دارد که افزون بر بیان عدد دوازده برانحصار امامان در عدد ۱۲ دلالت دارد. محتوای این احادیث به صورتی است که راه را بر ادعاهای دیگر مبنی بر کمتری یا افزون بودن تعداد ائمه از ۱۲ نفر می‌بندد این دسته از احادیث را می‌توان به جهت نوع تعبیر به کار رفته در آن به چند دسته تقسیم کرد:

### دسته نخست

این دسته از روایات نه تنها به این که امامان ۱۲ نفرند تصریح دارد بلکه از دیدگاه‌های دیگری که قائل به کمتر یا بیشتر بودن تعداد ائمه‌اند سخن به میان آورده و با صراحت هرچه تمام‌تر آن را تخطئه می‌نماید.

۱. أبو عبدالله علیه السلام:

الأئمة بعد نبينا صلى الله عليه وآله اثنا عشر نجباء مفهمون، من نقص منهم واحدا «وزاد ففهم واحدا» خرج من دين الله ولم يكن من ولايتنا على شيء. (شيخ مفيد، ۱۴۱۴ق: ۲۳۳)

در این روایت امام خود شروع کننده سخن هستند و تعداد امامان پس از پیامبر خاتم را بیان می‌کنند کلمه «الائمه» که همراه با لام عهد است حاوی این معناست که امامانی که شناخته شده‌اند و از سوی پیامبر خاتم معرفی شده‌اند ۱۲ نفرند از سوی دیگر کلمه «بعد» با توجه به خاتم بودن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و با توجه به این که امامان نسلی پس از نسل دیگر هستند تا روز قیامت را در بر می‌گیرد بنابراین امام صادق علیه السلام در این روایت می‌فرماید امامان پس از پیامبر تا روز قیامت ۱۲ نفرند و هر کس از تعداد آنان بکاهد و یا بر آنها بیافزاید از دین خدا خارج شده و از ولایت ما بهره‌ای نخواهد داشت.

هم‌چنان که ملاحظه شد در این روایت باب امامت با عدد ۱۲ بسته می‌شود و به صورت شفاف وجود نفر سیزدهمی که حائز مقام امامت باشد نفی می‌شود به این نکته تصریح می‌شود که هر کس بر این باور باشد که خودش و یا شخص دیگری حائز مقام امامت است از دین خداوند و ولایت امامان معصوم خارج خواهد بود. این نکته افزودنی است که به حسب آنچه در این روایت آمده خروج از دین خداوند و ولایت پیشوایان معصوم برای کسی است که کسی غیر از ۱۲ امام معهود را امام بداند و برای او مقام امامت قائل باشد حتی اگر بر این عقیده باشد که ان شخص از نظر فضل پایین‌تر از ۱۲ امام معهود است.

۲. امام صادق علیه السلام:

... وأما غيبة عيسى عليه السلام فإن اليهود والنصارى اتفقت على أنه قتل فكذبهم الله عز وجل

بقوله: (وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم). كذلك غيبة القائم فإن الأمة ستنكرها لظولها فمن قائل يقول: إنه لم يولد، وقائل يفترى بقوله: إنه ولد ومات، وقائل يكفر بقوله: إن حادی عشرنا كان عقیما، وقائل یرق بقوله: إنه یتعدی إلى ثالث عشر فصاعدا، وقائل یعصی الله بدعواه: إن روح القائم عليه السلام ینطق فی هیکل غیره. (شیخ طوسی، ۱۴۱: ۱۷۰)

در این روایت حضرت صادق عليه السلام به سابقه تاریخی غیبت اشاره می کنند و پنهان زیستی حضرت عیسی عليه السلام و انکار پیروان را یادآور می شوند و در ادامه می فرمایند غیبت قائم هم به جهت طولانی شدن مورد انکار قرار می گیرد و این انکار در چهره هایی از افترا و کفر و مروق و عصیان خودش را نشان می دهد. به حسب روایت مورد نظر به صورت کلی منکرین غیبت امام مهدی عليه السلام در دو دسته جای می گیرند برخی موضوع یعنی وجود امام را انکار می کنند و مدعی می شوند اساساً او زاده نشده و یا این که زاده شده و از دنیا رفته است و یا این که امام یازدهم عقیم بوده است و برخی دیگر وجود امام را می پذیرند و غیبت را انکار می کنند به این صورت که مدعی می شوند امامان بیش از ۱۲ نفرند و در طول زمان امامی حضور دارد و یا این که جسم امام در جسم دیگران متمثل شده است و حاضر است. هم چنان که ملاحظه شد به حسب فرمایش امام صادق کسی که تعداد امامان را ۱۳ و بیشتر می داند مارق است مروق در لغت به معنای خروج است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ۳۱۳) و این خروج همان خروج از دین خدا و ولایت پیشوایان معصوم است که در روایت پیشین از آن سخن گفته شده بود. روشن است که خروج از دین خداوند در نتیجه قائل شدن به بیشتر بودن ائمه از ۱۲ نفر به معنای انحصار ائمه در ۱۲ است.

۳. عن جابر بن یزید جعفی، عن أبی جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام، قال:

قلت له: یا ابن رسول الله ﷺ أن قوما یقولون: إن الله تبارک وتعالی جعل الإمامة فی عقب الحسن والحسین قال: کذبوا والله، أولم یسمعوا الله تعالی ذکره یقول «وجعلها کلمة باقیة فی عقبه»، فهل جعلها إلا فی عقب الحسین. ثم قال: یا جابر إن الأئمة هم الذین نص رسول الله ﷺ بالإمامة وهم الأئمة الذین قال رسول الله ﷺ لنا أسری بی إلى السماء وجددت أسامیهم مکتوبة علی ساق العرش بالثوراتنا عشر اسماً منهم علی و سبطاه و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و الحجة القائم فهذه الأئمة من أهل بیته الصفة و الظهارة و الله ما یدعیه أحد غیرنا إلا حشره الله تعالی مع إبلیس و جنوده... (خرزاقی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۴۷).

دلالت روایت یاد شده بر انحصار ائمه در ۱۲ نفر به این صورت است که از پرسش جابر چنین فهمیده می شود که او از اصل وجود امامان مطلع بوده و از امام باقر عليه السلام درباره مصادیق آن

سؤال کرده است و آن حضرت در پاسخ می‌فرمایند مصادیق ائمه همان کسانی هستند که پیامبر بر آنها تصریح فرموده است و کسانی که پیامبر به نامشان تصریح کرده‌اند همان کسانی هستند که پیامبر اسامی شان را بر ساق عرش دیدند. که عبارتند از امام علی و ۱۱ فرزندشان که اسامی آنان در روایت آمده است. در ادامه تصریح می‌فرمایند که غیر از ما اگر کسی ادعا کند نصی درباره او وارد شده و حائز مقام امامت است با ابلیس و لشکریانش محشور خواهد شد و این تصریح به نفی جایگاه امامت برای غیر از ۱۲ امام است.

### دسته دوم

دومین دسته روایاتی هستند که با تنظیر تعداد ائمه علیهم‌السلام به پدیده‌های تکوینی و رخداد‌های تاریخی برانحصار دلالت دارند. در این دسته از روایات در مقام بیان تعداد امامان معصوم از پدیده‌های تکوینی و یا رخداد‌های تاریخی نام برده می‌شود و تصریح می‌شود که تعداد امامان به اندازه تعداد فلان پدیده تکوینی یا تاریخی است پدیده‌هایی هم چون ماه‌های سال، برج‌های آسمان، ساعات روز، ساعات شب، حواری عیسی، اسباط و نقباء بنی اسرائیل.

۱. ولقد سئل رسول الله ﷺ - وأنا عنده - عن الأئمة بعده فقال للسائل:

والسما ذات البروج إن عددهم بعدد البروج، ورب الليالي والأيام والشهور إن عددهم كعدد الشهور. فقال السائل: فن هم يا رسول الله؟ فوضع رسول الله ﷺ يده على رأسي فقال: أولهم هذا وآخرهم المهدي. (شيخ صدوق، ۱۳۶۳ ش: ۲۶۰)

۲. سليمان القصرى قال:

سألت الحسن بن علي عليه السلام عن الأئمة قال: عدد شهور الحول. (خزاز القمي، ۱۴۰۱ ق: ۲۲۴).

۳. جابر الجعفي قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن تأويل قول الله عز وجل: (إن عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السماوات والأرض منها أربعة حرم ذلك الدين القيم فلا تظلموا فيهن أنفسكم) قال: فتنفس سيدي الصعداء ثم قال: يا جابر أما السنة فهي جدى رسول الله ﷺ، وشهورها اثنا عشر شهرا، فهو أمير المؤمنين (و) إلى وإلى ابني جعفر، وابنه موسى، وابنه علي، وابنه محمد، وابنه علي، وإلى ابنة الحسن، وإلى ابنة محمد الهادي المهدي، اثنا عشر إماما حجج الله في خلقه وأمنائه علي وحيه وعلمه. والأربعة الحرم الذين هم الدين القيم، أربعة منهم يخرجون باسم واحد: علي أمير المؤمنين، وأبي علي بن الحسين، وعلي بن موسى، وعلي بن محمد عليه السلام، فالأقرار بهؤلاء هو الدين القيم (فلا تظلموا فيهن أنفسكم) أي قولوا بهم جميعا تهتدوا. (شيخ طوسي، ۱۴۱۱ ق: ۱۴۹-۱۵۰)

٤. قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام:

الليل اثنتا عشرة ساعة، والنهار اثنتا عشرة ساعة، والشهور اثنا عشر شهرا، والأئمة عليهم السلام اثنا عشر اماما، والنقباء اثنا عشر نقيباً، وإن علياً ساعة من اثنتي عشرة ساعة، وهو قول الله عز وجل: «بل كذبوا بالساعة وأعدنا لمن كذب بالساعة سعيراً». (نعماني، ١٤٢٢ق: ٨٩-٩٠)

٥. داود بن كثير الرقي، قال:

دخلت على أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام بالمدينة، فقال لي: ما الذي أبطأ بك يا داود عنا؟ فقلت: حاجة عرضت بالكوفة، فقال: من خلفت بها؟ فقلت: جعلت فداك، خلفت بها عمك زيدا، تركته راكباً على فرس متقلداً سيفاً، ينادى بأعلى صوته: سلوني سلوني قبل أن تفقدوني، فبين جواحي علم جم، قد عرفت الناسخ من المنسوخ، والمثنى والقرآن العظيم، وإني العلم بين الله وبينكم، فقال لي: يا داود، لقد ذهبت بك المذاهب، ثم نادى: يا سماعة بن مهران، اثنتي بسلة الرطب، فأتاه بسلة فيها رطب، فتناول منها رطبة فأكلها واستخرج النواة من فيه فغرسها في الأرض، ففلقت وأنبتت وأطلعت وأعدت، فضرب بيده إلى بسرة من عذق فشقها واستخرج منها رقاً أبيض ففضه ودفعه إلى، وقال: اقرأه، فقرأته وإذا فيه سطران، السطر الأول: لا إله إلا الله، محمد رسول الله. والثاني: «إن عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السماوات والأرض منها أربعة حرم ذلك الدين القيم» أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، الحسن بن علي، الحسين بن علي، علي بن الحسين، محمد بن علي، جعفر بن محمد، موسى بن جعفر، علي بن موسى، محمد بن علي، علي بن محمد، الحسن بن علي، الخلف الحجة، ثم قال: يا داود، أتدرى متى كتب هذا في هذا؟ قلت: الله أعلم ورسوله وأنتم. فقال: قبل أن يخلق الله آدم بألفي عام. (همو: ٨٩)

٦. خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال:

معاشر الناس من أراد أن يحيا حياتي ويموت ميتتي فليتولى علي بن أبي طالب عليه السلام (وليقتدى) بالأئمة من بعده. فقيل: يا رسول الله فكم الأئمة من بعدك؟ فقال: عدد الأسباط. (خزاز القمي، ١٤٠١ق: ٨٦)

٧. ثم قال:

يا ابن عباس من زاره عارفاً بحقه كتب له ثواب ألف حجة وألف عمرة، ألا ومن زاره فكأنما زارني، ومن زارني فكأنما زار الله، وحق الزائر على الله أن لا يعذبه بالنار، ألا وإن الإجابة تحت قبته، والشفاء في تربته، والأئمة من ولده. قلت: يا رسول الله فكم الأئمة بعدك؟ قال: بعدد حوارى عيسى وأسباط موسى ونقباء بني إسرائيل. قلت: يا رسول الله فكم كانوا؟ قال: كانوا اثني عشر، والأئمة بعدى اثنا عشر، أولهم علي بن أبي طالب، وبعده سبطاي الحسن

والحسین، فإذا انقضی الحسین فابنه علی، فإذا انقضی علی فابنه محمد، فإذا انقضی محمد فابنه جعفر، فإذا انقضی جعفر فابنه موسی، فإذا انقضی موسی فابنه علی، فإذا انقضی علی فابنه محمد، فإذا انقضی محمد فابنه علی، فإذا انقضی علی فابنه الحسن، فإذا انقضی الحسن فابنه الحجة. قال ابن عباس: قلت: یا رسول الله أسامی لم أسمع بهن قط. قال لی: یا ابن عباس هم الأئمة بعدی. (همو: ۱۷-۱۸)

۸. عن أبي جعفر محمد بن علی عليه السلام قال:

إن الأئمة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله بعدد نقباء بنی اسرائیل وكانوا اثني عشر، الفائز من والاهم واهالك من عاداهم... (همو: ۲۴۴-۲۴۵)

در توضیح روایات یاد شده - که نمونه های متعددی از آن ذکر شد تا کثرت و استفاضه آن ما را از بررسی سندی بی نیاز کند - به نکاتی چند اشاره می شود.

۱. بازه زمانی مورد نظر این روایات پس از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله است در پاره ای از این دسته از روایات یا خود معصوم به این مطلب تصریح می کند که در مقام بیان مسئله امامت پس از پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه وآله است و یا پرسشگر از تعداد امامان پس از پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه وآله سوال می کند بنابراین بازه زمانی مورد نظر این دسته از روایات پس از رحلت نبی خاتم صلى الله عليه وآله است روشن است این بازه زمانی از رحلت آن حضرت آغاز می شود و تا روز قیامت ادامه دارد بنابراین پرسش از امامان پس از پیامبر به معنای پرسش از امامانی است که پس از رحلت آن حضرت تا روز قیامت وجود خواهند داشت و پاسخ ها نیز در مقام بیان تعداد امامان در همین بازه زمانی است هم چنان که بیان تعداد امامان پس از پیامبر صلى الله عليه وآله به معنای شمارش تعداد امامانی است که پس از رحلت نبی خاتم تا قیام قیامت به این مقام برانگیخته خواهند شد.

۲. در این دسته از روایات پیشوایان معصوم در مقام بیان شمار امامان تنها به بیان عدد ۱۲ اکتفا نمی فرمایند بلکه برای تأکید مطلب آن را به پدیده ای تکوینی و یا تاریخی باز می گردانند به تعداد برج های آسمان، ماه های سال، ساعت شب، ساعات روز، حواری عیسی و اسباط بنی اسرائیل. پدیده های تکوینی و تاریخی یاد شده تعدادشان منحصر در ۱۲ است نه کمتر و نه بیشتر این یعنی آن چنان که پدیده های مورد نظر نه ۱۱ و کمتر است و نه ۱۳ و بیشتر تعداد امامان نیز نه کمتر از ۱۲ است و نه بیشتر از آن نوع از بیان و تنظیم به پدیده های تکوینی و تاریخی حکایت از آن دارد که عدد ۱۲ موضوعیت دارد و جایی برای احتمالات دیگر باقی نمی گذارد. به تعبیر دیگر تعابیر به کار رفته در این روایات صرفاً بیانگر یک عدد نیست تا کسی بگوید در این روایات مصادیق روشن بیان شده است و مصادیق دیگر به جای دیگر وانهاده



شده چرا که وقتی در مقام بیان شماره امامان به پدیده‌های تکوینی که تعدادشان بسته شده و قابل کم و زیاد شدن نیستند تنظیر می‌شود چنین بیانی نص در حصر است آن چنان که وقتی از پدیده‌های تاریخی سخن به میان می‌آید از آن جا که پدیده‌های تاریخی در زمان گذشته رخ داده و تمام شده‌اند و قابل کم و زیاد شدن نیستند شماره امامان نیز امری محصور در عدد ۱۲ است و قابل کم و زیاد شدن نیست.

۳. تأکید بر این که شمار امامان ۱۲ است و بیان آن با شکل‌های گوناگون به تعداد بروج آسمان، ماه‌های سال، ساعت شب، ساعات روز و... و تکرار این مسئله در روایات فراوان نشان از آن دارد که پیشوایان معصوم کوشیده‌اند باور به انحصار شمار ائمه در ۱۲ نفر را در شیعه نهادینه نمایند به صورتی که راه بر ادعای دیگر بسته شود و کسی یارای طرح ادعای خلاف نداشته باشد پیشوایان معصوم جلودار زمان و ناظر به همه مقاطع تاریخ از گذشته تا آینده هستند. آنان هم چنان که پیشوای نسل معاصر خود بودند جلودار نسل‌های آینده نیز هستند و از نیازهای آنان و سیل شبهاتی که به سویشان سرازیر می‌شود نیز آگاهند بنابراین باید چنان سخن بگویند که راه بر شبهات نسل‌های آینده نیز بسته شود و مدعیانی که در آینده می‌آیند نیز زمین گیر شوند از همین رو راز تأکید و اهتمام آنها به موضوعی پس از قرن‌ها فاش می‌شود در موضوع انحصار ائمه در ۱۲ نیز امروز می‌توان سرّ آن همه تأکید بر انحصار تعداد ائمه در ۱۲ را دریافت پیشوایان معصوم می‌توانستند فقط به همین اکتفا کنند که امامان پس از رسول خاتم ۱۲ نفرند اما برای این که از قرن‌های آینده و فرصت طلبانی که منکر انحصار ائمه در ۱۲ می‌شوند آگاه بودند با تنظیر به تعداد بروج آسمان و ماه‌های سال و ساعات شب و روز و... راه را بر تمامی این ادعاها بسته‌اند.

۴. در برخی از این احادیث، معصوم در مقام بیان تعداد امامان قسم یاد می‌کند «و السماء ذات البروج إن عددهم بعدد البروج، ورب اللیالی والایام والشهور إن عددهم کعدد الشهور؛ به آسمان دارای بروج سوگند، به پروردگار شب‌ها و روزها سوگند، تعداد امامان به تعداد برج‌ها و ماه هاست». قسم یاد کردن قرینه دیگری بر این است که معصوم علیه السلام در مقام بیان واقع بدون هیچ کمی و فزونی است و آنچه گفته می‌شود عین واقع است و نه کمتر یا بیشتر از آن.

#### دسته سوم

روایاتی که اعتقاد به ۱۲ امام را محور کفر و ایمان معرفی می‌کند:

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

الأئمة بعدى اثنا عشر أولهم على بن أبي طالب وآخرهم القائم، هم خلفائى وأوصيائى وأوليائى، وحجج الله على أمتى بعدى، المقربهم مؤمن، والمنكرهم كافر. (شيخ صدوق، ١٣٤٣ش: ٢٥٩)

٢. قال رسول الله ﷺ:

إن الله عز وجل أوحى إلى ليلة أسرى نبي: يا محمد، من خلفت في الأرض في أمتك - وهو أعلم بذلك -؟ قلت: يا رب، أخي. قال: يا محمد، على بن أبي طالب؟ قلت: نعم، يا رب. قال: يا محمد، إني اطلعت إلى الأرض اطلاعة فاخترتك منها، فلا أذكر حتى تذكر معي، فأنا المحمود وأنت محمد، ثم إني اطلعت إلى الأرض اطلاعة أخرى فاخترت منها على بن أبي طالب فجعلته وصيك، فأنت سيد الأنبياء وعلى سيد الأوصياء، ثم شققت له اسما من أسمائى فأنا الأعلى وهو على. يا محمد، إني خلقت عليا وفاطمة والحسن والحسين والأئمة من نور واحد، ثم عرضت ولايتهم على الملائكة، فمن قبلها كان من المقربين، ومن جردها كان من الكافرين. يا محمد، لو أن عبدا من عبادى عبدنى حتى ينقطع ثم لقينى جاحدا لولايتهم أدخلته نارى. ثم قال: يا محمد، أحب أن تراهم؟ فقلت: نعم. فقال: تقدم أمامك، فتقدمت أمامى فإذا على بن أبي طالب، والحسن، والحسين، وعلى بن الحسين، ومحمد بن على، وجعفر بن محمد، وموسى بن جعفر، وعلى بن موسى، ومحمد بن على، وعلى بن محمد، والحسن بن على، والحجة القائم كأنه الكوكب الدرى فى وسطهم، فقلت: يا رب، من هؤلاء؟ قال: هؤلاء الأئمة، وهذا القائم، محلل حلالى، ومحرم حرامى، وينتقم من أعدائى. يا محمد، أحببه فإنى أحبه وأحب من يحبه. (نعمانى، ١٤٢٢ق: ٩٣)

٣. قال رسول الله ﷺ:

ومن لم يشهد أن لا إله إلا أنا وحدى أو شهد بذلك ولم يشهد أن محمدا عبدى ورسولى، أو شهد بذلك ولم يشهد أن على بن أبي طالب خليفتى، أو شهد بذلك ولم يشهد أن الأئمة من ولده حججى فقد جحد نعمتى، وصغر عظمتى، وكفر بآياتى وكتبى، إن قصدنى حجبته، وإن سألتى حرمته، وإن نادانى لم أسمع نداءه، وإن دعانى لم أستجب دعاءه، وإن رجانى خيبته، وذلك جزاؤه منى وما أنا بظلام للعبيد. فقام جابر بن عبد الله الأنصارى فقال: يا رسول الله ومن الأئمة من ولد على ابن أبي طالب؟ قال: الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة، ثم سيد العابدين فى زمانه على بن الحسين، ثم الباقر محمد بن على وستدركه يا جابر، فإذا أدركته فأقرئه منى السلام، ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم الكاظم موسى بن جعفر، ثم الرضا على بن موسى، ثم التقي محمد بن على، ثم النقى على بن محمد، ثم الزكى الحسن بن على، ثم ابنه القائم بالحق مهدى أمتى الذى يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما، هؤلاء يا جابر خلفائى وأوصيائى وأولادى وعترتى، من اطاعهم فقد اطاعنى ومن عصاهم فقد عصانى ومن انكرهم وانكروا واحدا منهم فقد انكرنى... بهم يمسك الله

میزان

سال سیزدهم، شماره ٥٠، تابستان ١٣٩٨

١٦

السماء ان تقع على الارض الا باذنه... (شيخ صدوق، ۱۳۶۳ش: ۲۵۸-۲۵۹)

۴. خطبنا رسول الله ﷺ فقال:

معاشر الناس من أراد أن يحيا حياتي ويموت ميتي فليتولى علي بن أبي طالب (عليه السلام)  
(وليقتدي) بالأئمة من بعده. فقيل: يا رسول الله فكم الأئمة من بعدك؟ فقال: عدد  
الأسباط. (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق: ۸۶)

در این دسته از احادیث اعتقاد به ۱۲ امام محور کفر و ایمان قرار می‌گیرد به این صورت که کسی که به آنها ایمان بیاورد مومن است و کسی که آنها را انکار نماید کافر است و در برخی دیگر از روایات چنین تعبیر شده است که محور حیات و ممات محمدی اعتقاد به این ۱۲ امام است و کسی که ولایت ۱۲ امام را بپذیرد و به آنان اقتدا نماید حیات او محمدی است و کسی که چنین نکند از حیات و ممات محمدی برخوردار نیست.

دلالت این دسته از احادیث بر انحصار ائمه در عدد ۱۲ به این صورت است که اگر افزون بر این ۱۲ نفر امامان دیگری وجود داشته باشند که اعتقاد به آنان لازم و پذیرش ولایت آنان ضروری باشد در این صورت ۱۲ امام محور کفر و ایمان و حیات و ممات محمدی نیستند بلکه ۱۲ امام به علاوه امام یا امامان دیگر محوریت دارند در حالی که در این دسته از احادیث بر محوریت ۱۲ امام تأکید شده است. این نشان از انحصار شمار ائمه در ۱۲ دارد به تعبیر دیگر محتوای روایات یاد شده این است که هرکسی ولایت ۱۲ امام را بپذیرد در جرگه مومنان وارد شده و هرکس آنان را انکار کند در زمره کافران است و باور به این ۱۲ امام محور کفر و ایمان است حال فرض می‌کنیم ما امام سیزدهمی هم داشته باشیم که اعتقاد به او و پذیرش ولایت او هم چون امامان ۱۲ گانه واجب باشد در این فرض ورود به جرگه مومنان هم چنان که مشروط به پذیرش ولایت ۱۲ امام است مشروط به پذیرش امام مفروض سیزدهم هست بنابراین در فرض وجود امام سیزدهم قرار دادن اعتقاد به ۱۲ امام به عنوان محور ایمان و کفر و حیات و ممات محمدی امام اشتباه است در نتیجه از این که اعتقاد به ۱۲ امام محور کفر و ایمان قرار گرفته است روشن می‌شود که این عدد انحصاری است و از این تعداد نه می‌توان کاست و نه می‌توان به آن افزود.

این نکته افزودنی است که اگر در پاره‌ای از روایات امام علی (علیه السلام) به عنوان محور ایمان و کفر معرفی شده است، مانند این فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله):

إن علياً ليس بظلام ولم يخلق للظلم إن الولاية لعلی (عليه السلام) من بعدی والحكم حكمه

والقول قوله ولا يرد ولايته وقوله وحكمه إلا كافر ولا يرضى ولايته وقوله وحكمه إلا مؤمن.  
(كلینی، ۱۳۶۷ ش: ج ۷، ۳۵۲-۳۵۳)

این روایات منافاتی با روایات مورد نظر ما ندارد چرا که در این روایات به صورت عام مجموعی ۱۲ امام محور ایمان و کفر و حیات و ممات محمدی معرفی شده‌اند یعنی ایمان منوط به پذیرش ولایت تمامی این ۱۲ امام است. هم‌چنان که حیات و ممات محمدی در گرو اعتقاد به همه آنهاست و از آن‌جا که امام علی یک از این ۱۲ امام است می‌توان گفت امام علی محور ایمان و کفر است هم‌چنان که این تعبیر درباره همه امامان معصوم به صورت انفرادی صحیح است.

#### دسته چهارم

روایاتی که بیانگر مشاهده حقایق هستی توسط پیامبر اکرم ﷺ و برخی دیگر از انبیای الهی است.

۱. قال رسول الله ﷺ:

إن الله عز وجل أوحى إلى ليلة أسرى بي: يا محمد، من خلفت في الأرض في أمتك - وهو أعلم بذلك -؟ قلت: يا رب، أخی. قال: يا محمد، علی بن أبی طالب؟ قلت: نعم، یا رب. قال: یا محمد، إني اطلعت إلى الأرض اطلاعة فاخترتك منها، فلا أذكر حتى تذكرمعی، فأنا المحمود وأنت محمد، ثم إني اطلعت إلى الأرض اطلاعة أخرى فاخترت منها علی بن أبی طالب فجعلته وصيك، فأنت سيد الأنبياء وعلی سيد الأوصياء، ثم شققت له اسما من أسمائي فأنا الأعلى وهو علی. یا محمد، إني خلقت علیا وفاطمة والحسن والحسين والأئمة من نور واحد، ثم عرضت ولايتهم على الملائكة، فمن قبلها كان من المقربين، ومن جدها كان من الكافرين. یا محمد، لو أن عبدا من عبادي عبدني حتى ينقطع ثم لقيني جاحدا لولايتهم أدخلته ناري. ثم قال: یا محمد، أتحب أن تراهم؟ فقلت: نعم. فقال: تقدم أمامك، فتقدمت أمامي فإذا علی بن أبی طالب، والحسن، والحسين، وعلی بن الحسين، ومحمد بن علی، وجعفر بن محمد، وموسى بن جعفر، وعلی بن موسى، ومحمد بن علی، وعلی بن محمد، والحسن بن علی، والحجة القائم كأنه الكوكب الدرّي في وسطهم، فقلت: یا رب، من هؤلاء؟ قال: هؤلاء الأئمة، وهذا القائم، محلل حلالی، ومحرم حرامی، ومنتقم من أعدائي. یا محمد، أحببه فإنی أحبه وأحب من يحبه. (نعمانی، ۱۴۲۲ ق: ۹۵)

در این روایت افزون بر این که ولایت امامان ۱۲ گانه محور ایمان و کفر معرفی شده و بنابر آن چه گذشت این تعبیر قرینه‌ای بر انحصار تعداد امامان در ۱۲ است قرینه دیگری که بر انحصار دلالت دارد این است که این روایت اخبار از این که ائمه ۱۲ نفرند نیست بلکه گزارش از یک

واقعیت دیده شده است یعنی به حسب این روایت وقتی پیامبر اکرم ﷺ به معراج رفتند خداوند حقایقی را به آن حضرت نشان دادند. خداوند به آن حضرت فرمود بیا جلو و ببین و پیامبر آنچه آن جا بود را دیدند و آن چه دیدند را گزارش کردند آن حقایقی که توسط پیامبر دیده شدند و گزارش شدند ۱۲ امام بودند و این یعنی امام دیگری آن جا نبود و الا وقتی پرده ها کنار رفت و حقایق دیده شد می بایست آن امام هم دیده شود.

مطلب یاد شده را می توان با این نکته نیز تایید کرد که اساساً پیامبر اکرم ﷺ در معراج ملکوت آسمان ها و زمین را مشاهده نمودند از نور امامان ۱۲ گانه (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۱۳۲) گرفته تا کسانی که پوست های شان با نخ هایی از آتش دوخته می شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۸، ۳۳۳) و تا زنانی که به سینه آویزان بودند (همو: ۳۲۴) و... بنابراین، این مطلب قابل پذیرش نیست که در کنار امامان ۱۲ گانه امام دیگری نیز وجود داشته ولی از چشم آن حضرت مخفی مانده و یا خداوند متعال عامدانه آن را از چشمان مبارک آن حضرت مخفی کرده باشد.

حدیث یاد شده را به صورت دیگری نیز می توان توضیح داد که به نظر می رسد این توضیح به واقعیت نزدیک تر باشد: می توان انکشاف حقایق و شهود آن توسط پیامبر اکرم ﷺ در معراج را مربوط به عالم دیگر و ظرف زمانی و مکانی دیگر تفسیر کرد و از روایت یاد شده چنین برداشت کرد که وقتی آن حضرت به معراج رفتند از آن جا که هنوز امامان ۱۲ گانه به دنیای مادی نیامده بودند آن حضرت در عالمی دیگر نور ائمه علیهم السلام را مشاهده کردند، و می توان گفت ممکن است مقصود این باشد آن چنان که خداوند متعال در قید حجاب زمان و مکان نیست و برای او از ابتدا تا انتهای خلقت حاضر است و برای او از نظر علم تفاوتی میان پدیده ای که همان زمان وجود دارد با آن چه صدها قرن بعد موجود می شود وجود ندارد و انکشاف آن ها برای خداوند علی السویه است هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ به معراج برده شدند تمامی حجاب های بشری را از آن حضرت برداشتند و وقتی آن حضرت از قید حجاب زمانی و مکانی رهانیده شدند بر بام هستی ایستاده و تمام آن چه از ابتدای خلقت تا قیامت بر بشر می گذرد را مشاهده فرمودند و آن چه پیامبر ﷺ دیدند نسخه دیگری از حقیقت امامان ۱۲ گانه نبود بلکه وجود عینی آنان بود که در بستر تاریخ خواهند آمد و نقش آفرینی خواهند کرد و پیامبر به دلیل کنار رفتن پرده ها همه آن را یکجا ملاحظه فرمودند. اگر گفته شود امامان ۱۲ گانه که در آن زمان موجود نشده بودند تا پیامبر خود آنان را ببینند پاسخ این است که از منظر زمینی این چنین است اما از منظر الهی چنین نیست و چون خداوند محدودیت زمانی ندارد برای خداوند متعال همه حقایق یکجا حاضر و مشهود است و پیامبر ﷺ نیز در معراج به دلیل این که از قید محدودیت زمانی و مکانی

رها شد همه حقایق را شهود کرد. با توضیح یاد شده روشن می‌شود که دیدن ۱۲ امام در معراج تفسیری جز این ندارد که در متن واقع و در بستر آینده جامعه اسلامی جز ۱۲ امام بیشتر وجود ندارند.

۲. قال رسول الله ﷺ:

... وانه لما عرج بی الى السماء... فقلت: یا رب ومن اوصیائی؟ فنودیت یا محمد اوصیاءك المکتوبون علی ساق العرش، فنظرت - وأنا بین یدی ربی - إلى ساق العرش فرأیت اثنی عشر نورا، فی کل نور سطر أخضر مکتوب علیه اسم کل وصی من اوصیائی، أولهم علی بن أبی طالب وآخرهم مهدی أمتی، فقلت: یا رب أهؤلاء اوصیائی من بعدی؟ فنودیت یا محمد هؤلاء أولیائی وأحبائی وأصفیائی وحججی بعدک علی بریتی وهم اوصیاءک وخلفاءک وخیر خلقی بعدک. وعزتی وجلالی لأظهرن بهم دینی، ولأعلین بهم کلمتی، ولأظهرن الأرض بأخرهم من أعدائی، ولأملکنه مشارق الأرض ومغارها، ولأسخرن له الريح، ولأذللن له الرقاب الصعاب ولأزقیننه فی الأسباب، ولأنصرنه بجندی، ولأمدنه بملائکتی حتی یعلن دعوتی ویجمع الخلق علی توحیدی، ثم لأدینن ملکه ولأدولن الأيام بین أولیائی إلى یوم القیامة. (شیخ صدوق، ۱۳۶۳ش: ۲۵۶)

دلالت این روایت - که گزارش دیگری از معراج پیامبر اکرم ﷺ است - بر مسئله انحصار ائمه در ۱۲ نظیر دلالت روایت پیشین است چرا که در این روایت نیز وقتی پیامبر اکرم ﷺ خطاب به خداوند عرض می‌کنند که اوصیاء من چه کسانی هستند خداوند متعال به جای آن که آنان را معرفی نماید حقایقی را به آن حضرت نشان می‌دهد و به ایشان می‌فرماید اوصیاء تو کسانی هستند که نامشان بر ساق عرش مکتوب است و آن حضرت به ساق عرش نظر کرده و ۱۲ نور می‌بیند که در هر کدام از آن‌ها نام یکی از اوصیائشان ثبت شده و از قضا اولین و آخرینشان را هم مشاهده فرمودند که امام علی علیه السلام و امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الیه بودند. با توجه به محتوای روایت یاد شده روشن می‌شود که اوصیاء رسول گرامی اسلام منحصر در ۱۲ است و نمی‌توان مدعی شد این ۱۲ نفر مصادیق آشکارند چرا اساساً در این جا بیان مسئله اوصیاء ۱۲ گانه از راه الفاظ و واژه‌ها نبوده تا بگوییم مقصود بیان ابراز مصادیق بوده بلکه بیان اوصیاء و تعداد آنان از طریق کشف حقایق و نشان دادن واقعیت بوده است و روشن است که اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم افزون بر اوصیاء ۱۲ گانه وصی دیگری نیز داشتند هم چون سایر اوصیاء نورش در آن موضع برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هویدا می‌شد باز بر این نکته باید تأکید کرد که تفاوت درجات اوصیاء نمی‌تواند توجیهی برای دیده شدن و نشدن باشد چرا که این روایت در مقام بیان تعداد کسانی است که جایگاه وصایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برخوردارند و می‌توان آن‌ها را وصی پیامبر خواند بنابراین اگر کسی

چنین جایگاهی داشته باشد بایستی در آن موقعیت نورش بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هویدا می شد و اگر چنین نشده پس او چنین جایگاهی ندارد و نمی تواند وصی رسول خاتم صلی الله علیه و آله باشد.

۳. امام صادق علیه السلام:

إن الله سبحانه لما خلق إبراهيم عليه السلام كشف له عن بصره فنظر فرأى نوراً إلى جنب العرش، فقال: إلهي ما هذا النور؟ فقيل له: هذا نور محمد صفوتي من خلقي. ورأى نوراً إلى جنبه، فقال: إلهي وما هذا النور؟ فقيل له: هذا نور علي بن أبي طالب ناصر ديني. ورأى إلى جنبهم ثلاثة أنوار فقال: إلهي ما هذه الأنوار؟ فقيل له: هذا نور فاطمة فطمت محببها من النار، ونور ولدبها الحسن والحسين. ورأى تسعة أنوار قد حفوا بهم فقال: إلهي وما هذه الأنوار التسعة؟ قيل: يا إبراهيم هؤلاء الأئمة من ولد علي وفاطمة. فقال إبراهيم: إلهي بحق هؤلاء الخمسة إلاعفتني من التسعة؟ قيل: يا إبراهيم أولهم علي بن الحسين وابنه محمد وابنه جعفر وابنه موسى وابنه علي وابنه محمد وابنه علي وابنه الحسن والحجة القائم ابنه. فقال إبراهيم: إلهي وسیدی أرى أنواراً قد أحدقوا بهم لا يحصى. عددهم إلا أنت قيل: يا إبراهيم هؤلاء شيعتهم شيعة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب. فقال إبراهيم: وم تعرف شيعته؟ قال: بصلاة إحدى وخمسين، والمجهر ببسم الله الرحمن الرحيم، والقنوت قبل الركوع، والتختم في اليمين، فعند ذلك قال إبراهيم: اللهم اجعلني من شيعة أمير المؤمنين، قال: فأخبر الله في كتابه فقال: وإن من شيعته لإبراهيم. (حسينی استرآبادی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۹۶)

دلالت این روایت بر انحصار امامان در عدد ۱۲ نیز شبیه دلالت دو روایت پیشین است چرا که در این روایت نیز گزارش گر یک واقعیت است این که پرده ها از چشمان حضرت ابراهیم کنار رفت و حقایقی برای ایشان مکشوف شد و آن حضرت نور ۱۲ امام را مشاهده فرمود روشن است که اگر شمار امامان بیش از ۱۲ بود نور آن ها نیز برای ابراهیم علیه السلام جلوه گری می کرد خصوصاً با لحاظ این که انکشاف حقایق به اندازه ای بود که نور شیعیان نیز برای ابراهیم علیه السلام مکشوف شد و با این وجود نمی توان مدعی شد که امام یا امامان دیگری نیز وجود داشتند اما برای حضرت ابراهیم علیه السلام جلوه گر نشدند.

#### دسته پنجم

پنجمین دسته روایات متفرقه ای هستند که نمی توان برای آنها عنوان واحدی قرار داد با این وجود قرائن داخلی هر کدام بر انحصار ائمه در ۱۲ دلالت دارد برخی از این روایات بدین قرارند.

۱. سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول:

نحن اثنا عشر إماماً منهم حسن وحسين ثم الأئمة من ولد الحسين عليه السلام.

در این روایت تعبیر الائمه اثنا عشر به کار نرفته است تا کسی ادعا کند واژه الائمه کلی است و اثنا عشر مصادیق آن کلی است و چه بسا این مصادیق آشکارترین مصادیق اند و این منافاتی با وجود مصادیق‌های دیگر برای عنوان کلی ائمه ندارد بلکه اما امام باقر علیه السلام در این حدیث از کلمه «نحن» استفاده کرده‌اند «نحن» مفهومی ذهنی و کلی نیست بلکه عنوانی ناظر به مصادیق است یعنی ما به عنوان موجودات خارجی و مصادیق عینی که به عنوان امام شناخته می‌شویم ۱۲ نفریم بنابراین در این روایت ادعای این که اثنا عشر بارزترین مصادیق هستند و این منافاتی با وجود مصادیق غیر بارز ندارد پذیرفتنی نیست بنابراین به دلالت این روایت در عالم خارج غیر از ۱۲ امام مصادیق دیگری برای امام وجود ندارد.

۲. فقال علیه السلام:

يا ابن مسعود علي ابن أبي طالب إمامكم بعدى وخليفتي عليكم، فإذا مضى فابني الحسن إمامكم بعده وخليفتي عليكم، فإذا مضى فابني الحسين إمامكم بعده وخليفتي عليكم، ثم تسعة من ولد الحسين واحد بعد واحد أئمتكم وخلفائي عليكم، تاسعهم قائم أمتي، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، لا يحبهم إلا من طاب وتوكله ولا يبغضهم إلا من خبث وتوكله، ولا يزالون إلا مؤمنين، ولا يعادونهم إلا كافرين، من أنكر واحدا منهم فقد أنكرني، ومن أنكرني فقد أنكر الله عز وجل، ومن جحد واحدا منهم فقد جحدني، ومن جحدني فقد جحد الله عز وجل، لأن طاعتهم طاعتي، وطاعتني طاعة الله، ومعصيتهم معصيتي، ومعصيتي معصية الله عز وجل يا ابن مسعود إياك أن تجحد في نفسك حرجاً مما أفضى فتكفر، فوعزة ربي ما أنا متكلف ولا ناطق عن الهوى في علي والأئمة من ولده، ثم قال علیه السلام - وهو رافع يديه إلى السماء: - اللهم وال من والي خلفائي، وأئمة أمتي بعدى، وعاد من عاداهم، وانصر من نصرهم، واخذل من خذلهم، ولا تحل الأرض من قائم منهم بحجتك ظاهراً أو خافياً مغموراً، لئلا يبطل دينك وحجتك (وبرهانك) وبيناتك، ثم قال عليه السلام: يا ابن مسعود قد جمعت لكم في مقامى هذا ما إن فارقتموه هلكتم، وإن تمسكتم به نجوتم، والسلام على من اتبع الهدى. (شيخ صدوق، ۱۳۶۳ ش: ۲۶۲)

آن چه از این حدیث قرینه بر انحصار ائمه در ۱۲ نفر است آخرین فقره حدیث است در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وهله نخست از امامان ۱۲ گانه سخن می‌گویند و در ادامه ضرورت پذیرش ولایت آنان را گوشزد کرده و به برخی از عواقب انکارشان اشاره شده است و در نهایت آن حضرت خطاب به ابن مسعود می‌فرمایند من در این جا برای شما چیزی را گرد آوردم که اگر به آن چنگ زدید نجات می‌یابید و اگر آن را رها کردید هلاک می‌شوید. این بخش از فرمایش آن حضرت دلالت بر انحصار ائمه در ۱۲ دارد چرا که اگر تعداد امامان بیش از این باشد طبیعتاً



پذیرش ولایت آنان هم چون امامان ۱۲ گانه ضرورت داشته و انکارشان نیز همان عواقبی مترتب است که بر انکار امامان ۱۲ گانه مترتب است در این صورت زمانی سخن این سخن رسول گرامی اسلام ﷺ «قد جمعت لكم في مقامي هذا ما إن فارقتموه هلكتم، وإن تمسكتم به نجوتم» درست خواهد بود که آن حضرت از ان امامان دیگر نیز یاد کنند و ضرورت پذیرش ولایت آنان را تبیین نمایند و از انکار آنان بیم دهند در حالی که چنین نکرده اند و این تعبیر را فقط درباره امامان ۱۲ گانه به کار برده اند این نشان از آن دارد که ائمه منحصر در ۱۲ نفرند و غیر از آنان امام دیگری وجود ندارد.

۳. عمر بن ابی سلمه و ابی الطفیل عامر بن واثله قالا:

شهدنا الصلاة على أبي بكر حين مات، فبينما نحن قعود حول عمر وقد بويح إذ جاءه فتى يهودى من يهود المدينة كان أبوه عالم اليهود بالمدينة، وهم يزعمون أنه من ولد هارون، فسلم على عمر، وقال: يا أمير المؤمنين، أياكم أعلم بكتابكم وسنة نبيكم؟ فقال: عمر: هذا - وأشار إلى علي بن أبي طالب عليه السلام - وقال: هذا أعلمنا بكتابنا وسنة نبينا. فقال الفتى: أخبرني أنت كذا؟ قال: نعم، سلني عن حاجتك. فقال: إني أسألك عن ثلاث وثلاث وواحدة... فقال علي عليه السلام: سل. فقال: أخبرني كم هذه الأمة بعد نبينا من إمام هدى لا يضرهم خذلان من خذلهم؟ وأخبرني عن موضع محمد في الجنة أى موضع هو؟ وكم مع محمد في منزلته؟ فقال: علي: يا يهودى، هذه الأمة اثنا عشر إماما مهديا كلهم هاد مهدي لا يضرهم خذلان من خذلهم، وموضع محمد عليه السلام في أفضل منازل الجنة عدن وأقربها من الله وأشرفها، وأما الذى مع محمد عليه السلام في منزلته فالاثنا عشر الأئمة المهديين... (نعمانى، ۱۴۲۲ق: ۹۷-۱۰۰)

استدلال به این روایت طولانی که به نقل بخشی از آن اکتفا شد بدین صورت است که طبق روایت مردی یهودی از امام علی عليه السلام سؤالاتی می پرسد و به آن حضرت عرض می کند که اگر به پرسش های من پاسخ درست بدهید اسلام را اختیار می کنم و در نهایت اسلام می آورد یکی از پرسش های او تعداد امامانی است که هدایت امت اسلام را برعهده می گیرند و امام در پاسخ تعدادشان را ۱۲ نفر معرفی می نمایند روشن است که مرد یهودی به استناد کتاب های آسمانی دین خود از تعداد واقعی امامان خبر داشته است و هدف او از طرح پرسش آزمودن امام علی عليه السلام و شناخت حجت خداوند بوده است بنابراین پاسخی که از سوی امام علی عليه السلام داده می شود بایستی درست و کامل باشد یعنی امام باید تعداد واقعی امامان را بیان نمایند تا یهودی مورد نظر از موافقت پاسخ امام با واقع حقایق آیین اسلام و حضرت را دریابد و در چنین جایگاهی نمی توان مدعی شد علی رغم این که تعداد امامان بیشتر از ۱۲ بوده امام به بیان برخی

از مصادیق اکتفا فرموده است.

آن چه گذشت اندکی از روایات متواتری است که در خصوص امامان ۱۲ گانه در مصادر شیعه و اهل سنت منعکس شده است و با توضیحات گذشته روشن شد که دلالت این روایات بر ۱۲ نفر بودن ائمه از باب ظهور و مفهوم داشتن عدد نیست تا کسی مدعی شود عدد مفهوم ندارد و این روایات مصادیق آشکارا برشمرده‌اند و این منافاتی با وجود امامان دیگری که مصادیق غیرآشکارند ندارد. ادعای یاد شده از این نظر بی‌اساس و غیرقابل پذیرش است که هم‌چنان که به تفصیل گذشت پنج دسته احادیث یاد شده نص بر حصرند و کم یا بیشتر از عدد ۱۲ را به صراحت و با قاطعیت نفی می‌کنند و با وجود نص راهی برای طرح احتمالات دیگر وجود ندارد و اگر حدیثی وجود داشته باشد که تعداد ائمه را کمتر یا بیشتر از ۱۲ دانسته باشد - که البته چنین حدیثی وجود ندارد - به دلیل تعارض با این روایات باید آن را کنار نهاد.

### گفتار دوم: استمرار ۱۲ امام تا روز قیامت

گفتار نخست در پی اثبات انحصار تعداد ائمه در ۱۲ بود اما این که این امامان ۱۲ گانه تا روز قیامت استمرار داشته و در همه دوره‌ها لزوماً یکی از آن‌ها باید حضور داشته باشد مطلب دیگری است که از انحصار ائمه در ۱۲ به دست نمی‌آید چرا که به لحاظ عقلی این فرض نیز وجود دارد که به رغم انحصار ائمه در عدد یاد شده در دوره یا دوره‌هایی هیچ یک از این ۱۲ نفر وجود نداشته باشند از این رو برای اثبات استمرار ۱۲ امام تا روز قیامت می‌باید دلایل دیگری اقامه کرد. در ادامه دلایل استمرار برشمرده خواهند شد.

برای اثبات مدعای یاد شده به دسته‌های متعددی از روایات می‌توان استدلال کرد که برخی از آنها بدین قرارند:

#### دسته نخست

اولین دسته روایاتی است که بر ضرورت وجود امام در هر عصر و زمانه‌ای سخن می‌گوید و بر این نکته تأکید می‌کند که اگر امام نباشد زمین اهلیش را فرو می‌برد این روایات به ضمیمه روایاتی که بر انحصار امامان در عدد ۱۲ دلالت داشت نشانگر استمرار وجود ۱۲ امام تا روز قیامت است. چرا که وقتی از یک سو امامان منحصر در ۱۲ نفر باشند و از سوی دیگر در هر عصر و زمانی وجود امام ضرورت داشته باشد نتیجه آن خواهد شد که پس تا روز قیامت که زمین و زمان دگرگون خواهد شد حداقل یکی از این ۱۲ امام حضور خواهند داشت و این همان استمرار وجود ۱۲ امام تا روز قیامت است. در این باره روایات فراوانی وجود دارد (کلینی، ۱۳۶۷ ش: ج ۱، ۱۷۸،

۱۷۹ و...) که بخشی از آن‌ها بدین قرارند:

۱. الحسين بن أبي العلاء قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: تكون الأرض ليس فيها إمام؟ قال: لا، قلت: يكون إمامان؟ قال: لا إلا وأحدهما صامت. (همو: ۱۷۸)

۲. إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعتَه يقول: إن الأرض لا تخلو إلا وفيها إمام، كيما إن زاد المؤمنون شيئاً ردهم، وإن نقصوا شيئاً أتمه لهم. (همو)

۳. عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن الله أجل وأعظم من أن يترك الأرض بغير إمام عادل.

۴. عن أبي جعفر عليه السلام قال:

لو أن الامام رفع من الأرض ساعة لماجت بأهلها، كما يموج البحر بأهله. (همو)

۵. الوشاء قال:

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام هل تبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لا قلت: إنا نروى أنها لا تبقى إلا أن يسخط الله عزوجل على العباد؟ قال: لا تبقى إذا الساخت. (همو: ۱۷۹)

#### دسته دوم

دومین دسته روایاتی است که پس از اشاره به امامان ۱۲ گانه به صراحت از استمرار حضور همین امامان ۱۲ گانه تا روز قیامت سخن گفته است و برای اثبات استمرار آنان نیاز به ضمیمه شدن قرینه دیگر نیست. این روایات را می‌توان در چند طایفه جای داد.

#### طایفه نخست: روایات ناظر به همراهی قرآن و عترت تا روز قیامت

۱. . . .

سئل أمير المؤمنين عليه السلام عن معنى قول رسول الله صلى الله عليه وآله انى مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتى من العترة؟ فقال: انا والحسن والحسين والأئمة التسعة من ولد الحسين تاسعهم مهديهم وقائمهم لا يفارقون كتاب الله ولا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله صلى الله عليه وآله حوضه. (شيخ صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۶۰)

۲. قال:

أنشدكم الله أتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله قام خطيباً لم يخطب بعد ذلك فقال: «أيها الناس

إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي فتمسكوا بهما لئلا تضلوا فإن اللطيف الخبير أخبرني وعهد إلي أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض» فقام عمر بن الخطاب وهو شبه المغضب فقال: يا رسول الله أكل أهل بيتك؟ فقال: لا ولكن أوصيائي منهم أولهم أخی ووزیری ووارثی وخليفتی فی امتی وولی کل مؤمن من بعدی، هو أولهم، ثم ابني الحسن، ثم ابني الحسين، ثم تسعة من ولد الحسين واحد بعد واحد حتى يردوا علي الحوض، شهداء الله في أرضه وحججه علي خلقه وخران علمه ومعادن حكيمته من أطاعهم أطاع الله، ومن عصاهم عصى الله عز وجل. (شيخ صدوق، ۱۳۶۳ش: ۲۷۹)

۳... فأنزل الله عز وجل:

(اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً) فقال له سلمان: يا رسول الله، أنزلت هذه الآيات في علي؟ قال: بل فيه وفي أوصيائي إلى يوم القيامة. فقال: يا رسول الله، بينهم لي. قال: علي أخى ووصي، وصهرى، ووارثى، وخليفتى في امتى، وولى كل مؤمن بعدى، وأحد عشر إماماً من ولدى، أولهم ابني حسن، ثم ابني حسين، ثم تسعة من ولد الحسين واحداً بعد واحد، هم مع القرآن والقرآن معهم لا يفارقونه ولا يفارقهم حتى يردوا علي الحوض. (نعمانى، ۱۴۲۲ق: ۷۵-۷۷)

در این دسته از احادیث پس از اشاره به امامان ۱۲گانه و تصریح به این که آنها به ترتیب و به صورت یک به یک پس از هم می آیند تصریح شده است که آنان تا روز ورود بر حوض پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روز قیامت از قرآن جدا نمی شوند روشن است که قرآن کریم کتابی جاودانه است که تا روز قیامت از گزند حوادث در امان می ماند بنابراین لازمه جدایی ناپذیر بودن قرآن و عترت این است که در کنار آن یکی از امامان معصوم حضور داشته باشد.

در مورد دو روایت نخست این نکته افزودنی است که به حسب محتوای این دو روایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در صدد این بوده اند برای بعد از رحلت شان چیزی را در میان امت باقی بگذارند که مایه هدایت آنان باشد و از آن جا که اولاً بعد از رحلت آن حضرت از همان روز اول تا روز قیامت است و ثانیاً مشکلاتی که امت به دلیل مواجهه با آن نیازمند به هدایت است مربوط به مقطع خاصی نیست و امت در همه دوره ها نیازمند هدایت است بنابراین از همان روز رحلت تا روز قیامت باید در کنار قرآن یکی از اهل بیت حضور داشته باشد.

و عدم مفارقت بین قرآن و عترت مربوط به همین مصادیقی است که در این روایت بیان شده اند چرا که وقتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص مصادیق عترتی که تا روز قیامت همراه قرآنند سؤال می شود آن حضرت از ۱۲ امام یاد می فرمایند بنابراین تا روز قیامت یکی از این ۱۲ امام در کنار قرآن حضور خواهد داشت.

### طایفه دوم: روایات مربوط به شب قدر

دومین دسته از روایاتی که بر استمرار ۱۲ امام تا روز قیامت دلالت دارند احادیث مربوط به استمرار نزول فرشتگان در همه شب‌های قدر است.

۱. عن أبی جعفر الثانی عليه السلام أن أمير المؤمنين عليه السلام قال لابن عباس:

إن ليلة القدر في كل سنة، وإنه ينزل في تلك الليلة أمر السنة، ولذلك الأمر ولا بعد رسول الله صلى الله عليه وآله. فقال ابن عباس: من هم؟ فقال: أنا وأحد عشر من صلبى أمة محمد صلى الله عليه وآله. (كلىنى، ۱۳۶۷ ش: ج ۱، ۲۴۷)

۲. أبا الطفيل عامر بن وائلة الكناني يقول:

سمعت علياً عليه السلام يقول: ليلة القدر في كل سنة ينزل فيها على الوصاة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله ما ينزل، قيل له: ومن الوصاة يا أمير المؤمنين؟ قال: أنا وأحد عشر من صلبى هم الأئمة المحدثون. (المجوهرى، بی تا: ۲۹-۳۰)

روشن است که شب قدر مربوط به مقطع خاصی نیست و تا روز قیامت در هر سال شب قدری وجود خواهد داشت و فرشتگان در این شب نزولی خواهند داشت به حسب روایات یاد شده این شبی که در هر سال تکرار می‌شود والیان - سرپرستانی - خواهد داشت که مهبط فرشتگان هستند و والیان آن ۱۲ نفرند بنابراین تا روز قیامت یکی از این ۱۲ نفر حضور خواهد داشت و جایی برای نفرسیزدهم و بیشتر از آن نخواهد بود. به عبارت روشن‌تر امام علی عليه السلام در این روایت، ابتدا می‌فرمایند که شب قدر در هر سال وجود دارد و در ادامه می‌فرمایند همین شب قدری که تا قیامت در هر سال تکرار می‌شود ۱۲ والی دارد بنابراین تا روز قیامت یکی از این ۱۲ والی حضور خواهند داشت.

### دسته سوم

آخرین طایفه روایاتی هستند که با مضامین متفاوت بر استمرار ۱۲ امام تا روز قیامت دلالت دارند و نمی‌توان برای آن‌ها عنوان خاصی در نظر گرفت.

۱. أن علياً عليه السلام قال لطلحة:

يا طلحة، أليس قد شهدت رسول الله صلى الله عليه وآله حين دعانا بالكتف ليكتب فيها ما لا تصل الأمة بعده ولا تختلف، فقال: صاحبك ما قال: إن رسول الله يهجر، فغضب رسول الله وتركها؟ قال: بلى قد شهدت. قال: فإنكم لما خرجتم أخبرني رسول الله صلى الله عليه وآله بالذي أراد أن يكتب فيها ويشهد عليه العامة، وأن جبرئيل أخبره بأن الله تعالى قد علم أن الأمة ستختلف وتفترق، ثم دعا بصحيفة فأملى على ما أراد أن يكتب في الكتف، وأشهد على

ذلك ثلاثة رهط: سلمان الفارسي، وأبا ذر، والمقداد، وسمى من يكون من أئمة الهدى الذين أمر المؤمنين بطاعتهم إلى يوم القيامة، فسماني أولهم، ثم ابني هذا حسن، ثم ابني هذا حسين، ثم تسعة من ولد ابني هذا حسين، كذلك يا أبا ذر، وأنت با مقداد؟ قالوا: نشهد بذلك على رسول الله ﷺ. (نعماني، ۱۴۲۲ق: ۸۴)

روایت یاد شده به این دلیل بر استمرار ۱۲ امام تا روز قیامت دلالت دارد که پیامبر اکرم ﷺ در مقام بیان چیزی بودند که پس از حیات شان که تا روز قیامت است امت با تمسک به آن گمراه نشده دچار اختلاف و دو دستگی نگردد بنابراین آن چه در فرمایش ان حضرت آمده است هم مربوط به تا روز قیامت است و هم از آن جهت که در مقام رفع اختلاف و گمراهی است مطلبی تام و کامل است و مطلب ناگفته در آن وجود ندارد در چنین فضایی پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند امامانی که تا روز قیامت اطاعت شان واجب است ۱۲ نفرند بنابراین تا روز قیامت غیر از این ۱۲ نفر امام دیگری نخواهد بود چرا که اگر امام دیگری وجود داشته باشد آن حضرت تمام آن چه تا روز قیامت باعث رفع اختلاف و دودستگی است را بیان فرموده اند و بلکه اساساً همین بیان نکردن خود موجب ایجاد گمراهی و اختلاف در میان امت خواهد گردید.

۲. قال رسول الله ﷺ:

حدثني جبرئيل عن رب العزة جل جلاله أنه قال: من علم أن لا إله إلا أنا وحدي، وأن محمداً عبدي ورسولي، وأن علي بن أبي طالب خليفتي، وأن الأئمة من ولده حججى أدخله الجنة برحمتي... ومن لم يشهد أن لا إله إلا أنا وحدي أو شهد بذلك ولم يشهد أن محمداً عبدي ورسولي، أو شهد بذلك ولم يشهد أن علي بن أبي طالب خليفتي، أو شهد بذلك ولم يشهد أن الأئمة من ولده حججى فقد جحد نعمتي، وصغر عظمتي... فقام جابر بن عبد الله الأنصاري فقال: يا رسول الله ومن الأئمة من ولد علي ابن أبي طالب؟ قال: الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة، ثم سيد العابدين في زمانه علي بن الحسين، ثم الباقر محمد بن علي وستدرکه يا جابر، فإذا أدركته فأقرئه مني السلام، ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم الكاظم موسى بن جعفر، ثم الرضا علي بن موسى، ثم التقي محمد بن علي، ثم النقي علي بن محمد، ثم الزكي الحسن بن علي، ثم ابنه القائم بالحق مهدي أمي الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، هؤلاء يا جابر خلفائي وأوصيائي وأولادي وعترتي، من أطاعهم فقد أطاعني، ومن عصاهم فقد عصاني، ومن أنكرهم أو أنكر واحداً منهم فقد أنكرني، بهم يمسك الله عز وجل السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، وبهم يحفظ الله الأرض أن تميد بأهلها. (شيخ صدوق، ۱۳۶۳ش: ۲۵۸-۲۵۹)

در این روایت پس از بیان امامان ۱۲ گانه و معرفی آنان تصریح شده است که به سبب همین امامان ۱۲ گانه خداوند آسمان را از این که بر اهلس فرود آید و زمین را از این که موجب اضطراب

اهلش گردد حفظ می کند روشن است که آسمان و زمین تا روز قیامت پابرجاست و از فرود آمدن و مضطرب کردن محفوظ است بنابراین تا روز قیامت به صورت پیوسته یکی از این ۱۲ امام موجود است و بر روی این کره خاکی زندگی می کند.

۳. قال رسول الله ﷺ:

الأئمة بعدى اثنا عشر أولهم على بن أبي طالب وآخرهم القائم، هم خلفائى وأوصيائى وأوليائى، وحجج الله على أمتى بعدى، المقربهم مؤمن، والمنكرهم كافر. (همو: ۲۵۹)

دلالت این روایت بر استمرار ۱۲ امام تا روز قیامت بدین صورت است که اگر تعبیر روایت این بود که الاثمة اثنا عشر در این صورت ممکن بود کسی مدعی شود عدد مفهوم ندارد و از این رو دلالت بر نفی بیش از ۱۲ ندارد از سوی دیگر اگر تعبیر روایت این بود که الاثمة اثنا عشر اولهم علی و آخرهم القائم باز ممکن بود که کسی بگوید از این که اول و اخر ائمه بیان گردیده نمی شود چیزی را اثبات کرد چرا که به هر تقدیر هر معدود معینی اول و اخر دارد اما تعبیر روایت هیچ یک از فروض یاد شده نیست بلکه به این صورت است الاثمة بعدى اثنا عشر اولهم... و آخرهم... کلمه «بعدى» در این جا نقش افرین است و مدلول روایت را به صورت کامل شفاف می کند چرا که بعد از پیامبر از نخستین روز رحلت تا روز قیامت است بنابراین معنای روایات این است که امامانی که پس از من تا روز قیامت می آیند ۱۲ نفرند و اولین شان امام علی عليه السلام و آخرین شان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه است. بنابراین پیوسته تا روز قیامت یکی از این ۱۲ امام به عنوان امام حضور خواهد داشت.

### نتیجه گیری

از آن چه گذشت روشن شد که امامان ۱۲ نفرند و غیر از این امامان ۱۲ گانه امامی وجود نخواهد داشت و سلسله امامان ۱۲ گانه تا روز قیامت استمرار داشته و در همه دوره ها یکی از آنان حضور خواهد داشت و با این وجود اگر به حسب آن چه در برخی احادیث ضعیف روایت شده است در دوره امام مهدی عليه السلام و یا پس از آن حضرت، مهدیانی وجود داشته باشند آنان اولاً حائز مقام امامت نیستند و ثانیاً اگر برای آنان نقشی قابل تصور باشد با وجود امام معصوم آنان زیر پرچم امام و تحت امر و اراده آن حضرت نقش آفرینی خواهند کرد و به هیچ عنوان شأن و جایگاه مستقلی برای آنان نمی توان در نظر گرفت.

## منابع

- قرآن كريم
- ابن بابويه، على بن الحسين، الامامة والتبصرة مدرسة الامام المهدي عليه السلام، بي جا، بي نا، اول، ١٣٦٣ ش.
- ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس زكريا، معجم مقاييس اللغة، بي جا، مكتبة الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤.
- بابويه قمي (شيخ صدوق)، محمد بن علي بن، علل الشرايع، نجف، مكتبة الحيدريه، ١٣٨٥ ق.
- \_\_\_\_\_، عيون أخبار الرضا عليه السلام، بيروت، مؤسسة الاعلمي، اول، ١٤٠٤.
- \_\_\_\_\_، كمال الدين وتمام النعمة، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٣٦٣.
- الجوهرى، احمد بن عبيدالله بن عياش، مقتضب الاثر، قم، مكتبة الطباطبايي، بي تا.
- حسيني استرآبادي، شرف الدين، تأويل الآيات الظاهرة في العترة الطاهرة، قم، مدرسه الامام المهدي، اول، ١٤٠٧.
- خزاز قمي، على بن محمد، كفاية الأثر، قم، انتشارات بيدار، ١٤٠١.
- زينلي، غلامحسين، دوازده امامي بودن اصل مشترك مذاهب اسلامي، فصل نامه علمي پژوهشي مشرق موعود، سال ١٣، ش ٤٩، بهار ٩٨.
- طوسي، محمد بن حسن، الغيبة، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، اول، ١٤١١ ق.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، سوم، ١٣٦٧ ش.
- مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ ق.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، بيروت، دارالمفيد، دوم، ١٤١٤ ق.
- \_\_\_\_\_، المقنعة، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، دوم، ١٤١٠ ق.
- نعماني، محمد بن إبراهيم، كتاب الغيبة، قم، انوار الهدى، اول، ١٤٢٢ ق.